

www.salampnu.com

سایت مرجع دانشجوی پیام نور

- ✓ نمونه سوالات پیام نور : بیش از ۱۱۰ هزار نمونه سوال همراه با پاسخنامه
- تستی و تشریحی
- ✓ کتاب ، جزوه و خلاصه دروس
- ✓ برنامه امتحانات
- ✓ منابع و لیست دروس هر ترم
- ✓ دانلود کاملاً رایگان بیش از ۱۴۰ هزار فایل مختص دانشجویان پیام نور

www.salampnu.com

شناسنامه درس

نام درس: جامعه شناسی قشرها و نابرابریهای اجتماعی، ۲واحد

منبع درس: جامعه شناسی قشرها و نابرابریهای اجتماعی.

حسن ملک. چاپ اول آزمایشی. تهران :

انتشارات دانشگاه پیام نور، ۱۳۷۴.

تهیه کننده: سعید کیاکجوری

فهرست

فصل اول. کلیات و مفاهیم

فصل دوم. شکل‌های عمده قشربندی اجتماعی

فصل سوم. نظریه‌های قشربندی اجتماعی

فصل چهارم. نا برابریهای اجتماعی

فصل پنجم. قشر بندی و تحرک اجتماعی

فصل ششم. مروری اجمالی بر جامعه شناسی

اقشار و طبقات اجتماعی در ایران

جایگاه درس

این درس از دروس اصلی - الزامی در رشته
علوم اجتماعی (کلیه گرایشها) است.

هدف کلی

هدف کلی این درس شناخت اقشار و طبقات مختلف

جامعه و تطور تاریخی آنها، بررسی علل و انواع نابرابری

و دیدگاههای جامعه‌شناسان در این زمینه هاست.

فصل اول. کلیات و مفاهیم

در این فصل با مهمترین مفاهیم جامعه شناسی

قشرها و تعاریف مختلف آنها آشنا می شوید.

مفهوم نظم اجتماعی

مفهوم **نظم** یکی از بنیادی ترین مفاهیم در واژگان

جامعه‌شناسی طبقات و قشرهای اجتماعی است.



مضمون نظم، اندیشه چیزهایی را که هر یک در جایی مطلوب
نشسته و دقیقاً مرتب گشته اند، به ذهن متبادر می کند.

شیوه های برخورد با مفهوم نظم اجتماعی

سه شیوه برخورد با مفهوم نظم اجتماعی وجود دارد :

فایده گرایانه، فرهنگی، مرتبط با سلطه و قدرت.



در شیوه فایده‌گرایانه، نظم اجتماعی مساوی با منافع همه افراد پنداشته می‌شود. شیوه فرهنگی، بر نقش هنجارها و ارزشهای اجتماعی در ایجاد نظم اجتماعی تأکید می‌کند.



مطابق نگرش سوم، نظم اجتماعی امری

است که با زور و تحمیل، موجودیت می یابد.

نظر پارسونز در مورد نظم اجتماعی

به عقیده **پارسونز**، اساس جامعه، قرارداد اجتماعی و

ارگانهای قدرت دولتی نیست، بلکه توافق برسر ارزشها و

هنجارهاست که وجود جامعه را محقق می سازد.

پایگاه و نقش اجتماعی

به نظر لینتون، **پایگاه اجتماعی**، موقعیت خاص در نظام

اجتماعی است، و **نقش اجتماعی**، به رفتاری که از فرد

در پایگاه اجتماعی معینی انتظار می‌رود، اطلاق می‌شود.

تبلور و تزلزل پایگاهی

به نظر **لنسکی**، زمانی که پایگاههای مختلف یک فرد متجانس باشند،

تبلور پایگاهی، و وقتی نامتجانس باشند، **تزلزل پایگاهی** تحقق می

یابد.

عوامل مؤثر در پایگاه اجتماعی

عوامل مؤثر در پایگاه اجتماعی افراد عبارت اند از نیاکان یا اصل و نسب،
وضع تمکن، مفید بودن، میزان و نوع تحصیلات، خصوصیات بیولوژیکی.

پایگاه انتسابی

پایگاه انتسابی (موروثی) پایگاهی است که فرد علیرغم خواست

یا کوشش خود دارای آن است، مثل جنسیت، نژاد و غیره.

پایگاه اکتسابی

پایگاه اکتسابی پایگاهی است که فرد با کوشش شخصی،

یا به یاری بخت و اقبال و استفاده از موقعیتهای و معمولاً از

طریق موفقیت‌های شغلی و تحصیلی بدان دست می‌یابد.

نماد پایگاه اجتماعی

نماد پایگاه، علائم و نشانه های ملموس و مشهودی هستند که

موجب تمایز و برتری یک فرد یا یک گروه نسبت به سایرین می شود.

منزلت اجتماعی

منزلت یا اعتبار اجتماعی، نفوذ و اعتباری است که

دیگران به شخصی به جهت خصایص گوناگون و کم

و بیش واقعی که به او منتسب می کنند، می بخشند.



به عقیده **مارشال**، منزلت نسبت به پایگاه غیر رسمی تر، کمتر

نهادی شده، و پویاتر است، و در واقع، پایگاه اجتماعی شخصی است.

نظریات مربوط به نقش اجتماعی

به طور کلی دو طرز تلقی از **نقش اجتماعی** وجود دارد : نظریه

فونکسیونالیستی (کارکردگرایی)، و نظریه کنش متقابل نمادی.

نظریه فونکسیونالیستی

مطابق فونکسیونالیسم، نقشها عمدتاً جنبه غیر اکتسابی دارند و بر اساس انتظارات کما بیش ثابتی که از طرز رفتار در پایگاه معینی انتظار می رود، بناشده اند.

نظریه کنش متقابل نمادی

بر طبق نظریه کنش متقابل نمادی، نقشهای اجتماعی نتیجهٔ پروسه (فرایند) کنش متقابل هستند و مفهوم هر نقش را تنها در ارتباط با سایر نقشها می توان درک کرد.

تعارض نقش

تعارض نقش وقتی روی می دهد که یک فرد همزمان

ایفاگر دو یا چند نقش باشد ؛ یا تعریف فرد از نقش

خود با تعریف نقشهای مرتبط با آن متفاوت باشد.



زمانی هم که نقشهای مرتبط با هم انتظارات کاملاً آشتی ناپذیری
از یکدیگر داشته باشند، تعارض نقش پدید می آید.

طبقه اجتماعی

مفهوم **طبقه اجتماعی** که نخست به وسیله اقتصاددانان کلاسیک (ریکاردو و اسمیت) بکار برده و توسط **مارکس** رواج داده شد، از کلیدی ترین مفاهیم جامعه شناسی طبقات اجتماعی است.

تعریف طبقه اجتماعی

طبقه را می توان مجموعه ای از افراد تعریف کرد که

از جهات اجتماعی و اقتصادی موقعیت مشابهی دارند.

تعریف مارکسیستی

به عقیده مارکس گرایان، **طبقه**، عنصر اصلی درک و فهم ساختار اجتماعی است، و عامل تقسیم جامعه به طبقات اجتماعی، مالکیت یا عدم مالکیت ابزار تولید است.

تعاریف غیر مارکسیستی

اقتصاددانان کلاسیک، تقسیم جامعه را به

طبقات، در شیوه توزیع جستجو می کردند.



شمولر، مفهوم طبقه را با مفهوم **حرفه** پیوند داد،

و هالبواکس، بر **آگاهی طبقاتی** تأکید نمود.



به نظر **وبر**، قدرت خرید و رقابت افراد در بازار و منزلت
اجتماعی آنان مشخص کننده وضعیت طبقاتی آنهاست.



وبر، سه شاخص، یعنی منزلت، درآمد و قدرت را به عنوان

شاخصهای اصلی تقسیم و تفکیک اجتماعی ذکر کرده است.

شاخصهای تشخیص طبقه اجتماعی

جامعه‌شناسان غربی شاخصهای متعددی برای مرزبندی طبقات اجتماعی دارند که مهمترین آنها، شاخصهای بازار و شرایط کار است.



منظور از شرایط کار، پاداشهای مادی و فرصتهای زندگی
نظیر دستمزد، و داشتن فرصت برای پیشرفت است.

طبقه کارگر جدید

به نظر برخی از جامعه‌شناسان فرانسوی، تکامل تولید موجب پیدایش قشر جدیدی در میان طبقه کارگر شده که در صنایع پیشرفته و دارای تکنولوژی مدرن کار می‌کنند.

طبقه متوسط

امروزه، دو تعبیر از **طبقه متوسط** وجود دارد. مطابق یک

تعبیر، طبقه متوسط، طبقه گسترده‌ای است که از دستمزد

و شرایط کاری مطلوبتر نسبت به طبقه کارگر برخوردار است.



علت مطلوب بودن وضع طبقه متوسط در بازار این
است که از مهارت‌های آموزشی و فنی برخوردار است.



در تعبیر دوم، طبقه متوسط شامل اقشار متفاوتی است
که اکثر آنها بخشی از طبقه کارگر هستند، بخش کوچکی
در طبقه بالا، و گروه اندکی در میانه قرار می گیرند.

تعریف قشر اجتماعی

قشر اجتماعی شامل تعدادی از اشخاص یا گروههایی

است که در فرایند قشربندی در یک سطح جای گرفته اند.



اعضای یک قشر اجتماعی معمولاً از فرصتهای زندگی و شیوه های زندگی مشابه و از نوعی آگاهی به موقعیت خود برخوردار هستند.

شاخصهای شیوه زندگی

سه عنصر یا شاخص اصلی شیوه زندگی عبارت اند از تحصیلات، شغل، درآمد. به عقیده **باتومور**، شیوه زندگی می تواند مهمترین شاخص قشربندی اجتماعی باشد.

بورژوازی شدن

منظور از **بورژوازی شدن**، اقتباس شیوه زندگی

طبقات متوسط یا مرفه توسط کارگران است.

نظر مارکس گرایان در مورد قشر اجتماعی

مارکس گرایان، قشر را یک گروه بینابینی یا گذرا و زیر مجموعه طبقه می دانند، اما در جامعه شناسی غیر مارکسیستی، قشر اجتماعی عنصر اصلی ساخت اجتماعی است.

سلسله مراتب اجتماعی

سلسله مراتب اجتماعی (هیرارشی)، بیان دیگری از

قشربندی اجتماعی است که در آن، قدرت، اقتدار یا منزلت

از نازلترین سطح تا عالیتترین مرتبه تبلور یافته است.

تقسیم کار اجتماعی

مفهوم **تقسیم کار** به سه معنا بکار می رود : تقسیم کار فنی که مبین

پروسه تولید است ؛ تمایز و تفکیک در کل جامعه ؛ و بر مبنای جنسیت.

تقسیم کار از دیدگاه مارکس گرایان

مارکس، سه رده تقسیم کار را تفکیک می کند : تقسیم کار

عمومی (در مقیاس کلان) ؛ تقسیم کار ویژه (اجزای تقسیم کار

عمومی) ؛ تقسیم کار منفرد (در درون یک سازمان یا شرکت).



به عقیده **مارکس**، در جوامع مبتنی بر بهره کشی فرد از

فرد، تقسیم کار دستخوش نابسامانی و تعارض می شود.



مارکس گرایان معتقدند که پیشرفت و توسعه تقسیم کار باعث افزایش تراکم سرمایه و ثروت، و در نتیجه، افزایش نابرابری و تفکیک اجتماعی می شود.

تقسیم کار از دیدگاه دورکیم

دورکیم معتقد است که در جوامع ابتدایی تقسیم کار

موجب همبستگی اجتماعی می شود. او ارتباطی میان

تقسیم کار اجتماعی و قشربندی اجتماعی قائل نیست.



دورکیم دو شکل ناهنجارِ تقسیم کار را تشخیص

می دهد : تقسیم نابسامان کار، و تقسیم اجباری کار.

تمایز اجتماعی

منظور از **تمایز اجتماعی**، پروسه‌ای است که ضمن آن

مجموعه‌ای از فعالیتهای اجتماعی که توسط یک نهاد

انجام می‌شود، میان نهادهای مختلف تقسیم می‌شود.

فاصله اجتماعی

منظور **پارک** از **فاصله اجتماعی**، درجه نزدیکی میان

گروهها و افراد است. هرچه فاصله اجتماعی افراد و

گروهها بیشتر باشد، نفوذ متقابل آنها کمتر می شود.



مفهوم فاصله اجتماعی با مفهوم **انزوای اجتماعی** که گاه از سوی اقشار

و طبقات حاکم علیه اقشار و طبقات پایین تحمیل می شود، ارتباط دارد.

انواع فاصله اجتماعی

آلن بیرو دو نوع فاصله **عمودی** و **افقی** را تفکیک می کند: فاصله

عمودی، نتیجه برتری یک فرد یا طبقه نسبت به فرد یا طبقه دیگر است.



فاصله افقی، فاصله میان دو قشر یا دو طبقه همسنگ
به دلیل پیشداوریها یا عدم شناخت یکدیگر است.

فصل دوم. شکلهای عمده قشربندی اجتماعی

در این فصل با اشکال عمده قشربندی اجتماعی

و ویژگیهای آنها آشنا می شوید.

نگرشها در مورد اشکال قشربندی اجتماعی

دو نگرش در مورد اشکال مختلف قشربندی اجتماعی دارد :

تکاملی و غیرتکاملی. نگرش تکاملی حاکی است که

میان اشکال مختلف قشربندی ارتباط وجود دارد.



بر طبق نگرش غیر تکاملی، اشکال گوناگون قشربندی
اجتماعی، مستقل و بی ارتباط با یکدیگر هستند.

اشکال قشربندی اجتماعی

مطابق نگرش تکاملی، اشکال قشربندی به ترتیب عبارت بوده‌اند از جامعه اشتراکی (کمون) اولیه، برده‌داری، فئودالیسم، سرمایه‌داری.

جوامع ابتدایی

جوامع ابتدایی یا **کمون**، گروههایی بسیار کوچک،

با ابزار تولید ساده، خودکفا و بدون مبادله تجاری،

فاقد قشربندی، خط و نهادهای سیاسی بودند.

نظام برده داری

نظام **برده داری**، اولین و ابتدایی ترین شکل بندی

طبقاتی شناخته شده در تاریخ بشر است که بر

بهره کشی انسان از انسان استوار بوده است.

برده

برده، ملک شخصی **برده دار** بود، هیچ گونه

ابزار تولید و حق و حقوقی نداشت، تنها

دارای وظیفه بود و در امور اقتصادی و

غیراقتصادی بکار گرفته می شد.

اشکال برده داری

در برده داری **پدرسالار**، برده معمولاً در امور

خانگی، و در **برده داری کلاسیک** برای تولید

کالایی مورد استثمار قرار می‌گرفت.



برخی معتقدند که مناسبات برده داری در شکل کلاسیک آن فقط در یونان و روم وجود داشت و همزمان با برده داری در غرب، شیوه تولید آسیایی در شرق وجود داشت.

نظام فئودالی

در نظام **فئودالی** (زمینداری)، فئودالها (زمینداران)

و دهقانان (زارعان) طبقات اصلی بودند. زمین، ابزار

اصلی تولید، و طبقه دهقان عامل اصلی تولید بود.

بهره مالکانه

مالک به اشکال مختلف، از جمله تحمیل بیگاری، دریافت پول یا جنس، بهره مالکانه دریافت می‌کرد. با این حال، زارع در امور شخصی آزادتر از برده بود.

سرف

درفئوداليسم اروپايي، زارعان، **سرف** خوانده مي شدند

و برخلاف بردگان خريد و فروش نمي شدند.

طبقه سه

در اروپای فئودال، **طبقه سه** هم حضور داشت که در عمل بورگرها (ساکنان شهرکها) را شامل می شد و نطفه های بورژوازی و اقشار دیگر را در خود جای می داد.

رسته

اجزای جامعه فئودالی، **رسته** یا نظام مراتب

خوانده می شدند که قانوناً تعریف شده بودند، نماینده

تقسیم کار وسیعی بودند، و جنبه سیاسی داشتند.

روابط فئودالی در شرق

در شرق، روابط فئودالی دیرتر از غرب شروع شد اما بیشتر دوام آورد؛ عده کثیری از زارعان بر روی اراضی حکومتی کار می کردند و بیگاری خیلی رواج نداشت.

ویژگیهای شیوه تولید آسیایی

در شیوه تولید آسیایی، به علت وسعت اراضی و کمبود

آب و نیاز به شبکه آبیاری مصنوعی، قدرت مطلقه فردی

مستقر، و فرمانروا، مالک فرضی کلیه اراضی بود.

نظام سرمایه داری

از بطن نظام فئودالی و بر اثر انقلاب صنعتی، نظام

سرمایه داری (بورژوازی) پدید آمد که دو طبقه اصلی آن

عبارت اند از **سرمایه دار** (بورژوا)، و **کارگر** (پرولتاریا).

اقشار بورژوازی

همگام با تکامل فنی و اقتصادی و رقابت در بازار، طبقه بورژوازی به تناسب حوزه فعالیت خود به اقشار صنعتی، تجاری، بانکی و روستایی تقسیم شد.

نظام کاستی

نظام کاستی شکل ویژه‌ای از قشربندی اجتماعی است.

کاستها، گروههایی محصور از افراد هستند که شغل موروثی

خاص و سرزمینی خاص آنها را محدود و متحد می‌سازد.

ویژگیهای نظام کاستی

نظام کاستی، نوعی تقسیم کار اجتماعی نابرابر است ؛ اعضای

کاست، فقط با خودشان ازدواج می کنند و در تماس با اعضای

کاستهای دیگر، قواعد و موازین خاصی را رعایت می کنند.

نظام کاستی در هند

نظام کاستی فقط در هند به صورت یک نظام فراگیر اجتماعی درآمد. در قرون وسطی، کاستهای برهنهها، جنگاوران، زمینداران، تجار شهری و رباخواران در مراتب بالا قرار داشتند.



مستأجران و پیشه‌وران که از حق مالکیت گروهی و استفاده
از زمین محروم بودند در رده‌های پایین‌تر قرار داشتند.

هندوئیسم و نظام کاستی

در جامعه سنتی هند و بر طبق آیین هندوئیسم،

عضویت در یک کاست معین، همچون تقدیر ازلی،

شرایط زندگی فرد را از تولد تا مرگ تعیین می کرد.

فصل سوم. نظریه های قشربندی اجتماعی

در این فصل دیدگاههای صاحب نظران و جامعه شناسان را در مورد چگونگی، علل و ویژگیهای قشربندی اجتماعی فرا می گیرید.

نظرات افلاطون

افلاطون قشربندی اجتماعی را متکی بر تفاوت فطری در استعدادها

می داند، اما از نقش تعلیم و تربیت یکسره غافل نیست.



به عقیده افلاطون، مردم در مدینه فاضله به دو گروه تقسیم می شوند :

توده مردم، و طبقه پاسداران (شامل فرمانروایان و یاوران).



افلاطون معتقد است که پاسداران باید از لحاظ خانواده

و دارایی مشترک باشند تا با احتراز از حرص و اغراض

شخصی، منافع سرزمین خود را ترجیح دهند.

نظرات ارسطو

به عقیده **ارسطو**، در هر کشور مردم سه گروه‌اند :

بسیار توانگر، بسیار فقیر، طبقه متوسط.



ارسطو با طبقه متوسط موافق و با جامعه بدون طبقه مخالف است و وجود

طبقات و اقشار را ضروری می‌داند و مناسبات برده‌داری را توجیه می‌کند.



به نظر ارسطو، سرچشمه ناهنجاریهای جوامع،

نه دارایی، بلکه نادرستی سرشت آدمیان است.

نظرات ابن خلدون

به عقیده **ابن خلدون**، دو عامل متفاوت، یعنی جاه (نفوذ یا قدرت)، و ثروت در شکل دادن به سلسله مراتب اجتماعی نقش اساسی دارند.



به نظر ابن خلدون، منشاء جاه می تواند عنایت خداوندی، ثروت، اشتهار

به نیکی و صلاح نزد عامه، و کسب جاه از صاحبان جاه و قدرت باشد.



ثروت بدون برخورداری از جاه و نفوذ اجتماعی دوامی نخواهد داشت، اما
برخورداری از جاه عامل بالقوه‌ای برای کسب ثروت و صعود اجتماعی است.



ابن خلدون با مطرح کردن اصل اجتماعی بودن

انسان و تقسیم کار اجتماعی، آنها را علت اصلی

تقسیم جامعه به طبقات و اقشار نابرابر ذکر می کند.



به عقیده ابن خلدون، عامل قدرت سیاسی (دولت) قادر است
بر نحوه توزیع پادشاهی مادی (قدرت اقتصادی) تأثیر گذارد.

نظریه مارکسیستی

در جهان بینی مارکسیستی، مفهوم طبقه نقش کلیدی دارد و بیشتر پدیده های مادی یا معنوی و اجتماعی با استناد به موقعیت طبقاتی افراد یا گروهها تبیین می شود.

دیکتاتوری پرولتاریا

به عقیده **مارکس**، وجود طبقات به مرحله تاریخی ویژه‌ای در روند تکامل تولید بستگی دارد؛ مبارزه طبقه کارگر علیه طبقه سرمایه‌دار ضرورتاً به استقرار دیکتاتوری پرولتاریا و نظام سوسیالیستی می‌انجامد.



دیکتاتوری پرولتاریا مرحله گذار به جامعه بی طبقه (کمونیستی) است.



محو طبقات، یعنی تساوی همه شهروندان از لحاظ مالکیت
ابزار تولید، تنها از طریق تصرف قدرت سیاسی توسط
پرولتاریا و تغییر ریشه‌ای ساختار طبقاتی امکان پذیر است.

پیدایش مالکیت خصوصی و طبقات اجتماعی

به عقیده **مارکس و انگلس**، افزایش بازدهی نیروی

کار در جامعه اشتراکی اولیه باعث اضافه تولید شد و

بر اثر آن، مالکیت خصوصی ابزار تولید پدید آمد.



با ظهور مالکیت خصوصی، نابرابری و ظهور طبقات متضاد اجتناب ناپذیر شد. بدین ترتیب، مفهوم طبقه از دیدگاه **مارکس** دارای ابعاد تاریخی و مشروط به زمان و مکان است و با شغل و حرفه متفاوت است.

طبقه در خود

طبقه باید از دو مرحله عبور کند : مرحله **طبقه در خود**، شامل افرادی است

که موقعیت مشترکی در نظام تولید دارند اما فاقد آگاهی طبقاتی هستند.

طبقه برای خود

طبقه برای خود شامل افرادی است که به سبب

شرایط پدید آمده در نظام تولید، آگاهانه با استفاده از علم و

دانش به همبستگی و آگاهی طبقاتی دست یافته اند.

طبقات اصلی

طبقات اصلی، گروهها یا طبقاتی از افراد هستند که با شیوه غالب و اصلی تولید در یک نظام مشخص اجتماعی-اقتصادی ارتباط دارند.

طبقات فرعی

در کنار شیوه تولید غالب و مسلط، عناصر و نشانه هایی

از شیوه های تولید گذشته یا آینده هستند که بر روی

هم **طبقات فرعی** یا **غیر اصلی** را تشکیل می دهند.

پرولتاریزه شدن

به عقیده **مارکس**، با پیشرفت سرمایه داری، اقشار بینابینی و طبقه متوسط ورشکسته و ناچار می شوند برای ادامه حیات نیروی کارشان را بفروشند و به پرولتاریا پیوندند (**پرولتاریزه شدن**).



به این ترتیب جامعه سرمایه داری فقط از دو
طبقه سرمایه دار و کارگر تشکیل خواهد شد.

آراء مخالفان مارکس

مخالفان **مارکس** معتقدند که سرمایه داری از طریق

فروش سهام مؤسسات تولیدی و تجاری جنبه همگانی

یافته و طبقه متوسط بزرگی به وجود آورده است.



بر اثر خودکار شدن تولید و افزایش دانش و تخصص، پرولتاریا
مجبور به کار سخت بدنی نیست و جزء طبقه متوسط
درآمده و خصومتی با سرمایه داری ندارد و انقلاب نمی کند.

علل دوام سرمایه داری

لوکاچ و آلتوسر، نقش عوامل ذهنی را در تثبیت و تحکیم

سرمایه داری در اذهان پرولتاری جوامع غربی مهم می دانند. **گرامشی**،

دوام سرمایه داری را مدیون تسلط ایدئولوژیک طبقه سرمایه دار می داند.

ایدئولوژی و آگاهی طبقاتی

به عقیده **مارکس**، در جوامع طبقاتی، ایدئولوژی نیز جنبه طبقاتی

به خود می گیرد و پایگاه و منافع یک طبقه معین را منعکس می کند.

او در مقابل ایدئولوژی، **آگاهی طبقاتی** را عنوان کرده است.



آگاهی طبقاتی نوعی بیداری درزمینه منافع طبقاتی و نوعی آگاهی

است بر کنش سیاسی و انقلابی لازم برای خلع ید کردن از طبقه مسلط.



سرمایه داران با آنکه به خاطر رقابت اقتصادی از همدیگر
جدایند، اما یک ایدئولوژی توجیه کننده و نظام سلطه
پرورانده اند که در خدمت منافع همگانی شان قرار دارد.

نظرات داروینیستهای اجتماعی

داروینیستهای اجتماعی مثل اسپنسر و سامنر، قشربندی

اجتماعی را با تواناییهای طبیعی افراد پیوند می دهند.



سامنر معتقد است که افرادی که استعداد فوق العاده

دارند، در مرتبه بالاترند و طبقه حاکم را می سازند، و

افراد پست و ابله در پایین ترین مرتبه قرار می گیرند.

نظریات

وبر

وبر، به جای آنکه عامل اقتصادی را تعیین کننده موقعیت طبقاتی بداند،

شاخص منزلت یا پایگاه اجتماعی را به عنوان معیار قشربندی مطرح کرد.



به نظر **وبر**، قشربندی یا تفکیک طبقاتی تبلور و نشانهٔ سازمان یافته نابرابری قدرت در جامعه است.

عرضه های قدرت

و بر، قدرت نهادی شده را در سه عرصه اقتصادی (طبقه)، اجتماعی

(پایگاه)، و سیاسی (حزب) به تفکیک مورد بحث قرار می دهد.

طبقه اجتماعی

رتبه بندی طبقاتی، تبلور عنصر قدرت در عرصه اقتصادی است. افرادی که منافع و قدرت اقتصادی یکسان دارند، یک طبقه به شمار می آیند.

پایگاه اجتماعی

دومین عنصر قدرت، عرصهٔ اجتماعی است. همهٔ

افرادى که از احترام یا پرستیژ اجتماعى مشابه و

یکسانی برخوردارند، دارای پایگاه همانندی هستند.



پایگاه، برخلاف طبقه، به قضاوت دیگران دربارهٔ پرستیژ فرد بستگی دارد.

حزب

کلیه قدرتهای غیراقتصادی و غیراجتماعی به سومین

عرصه قدرت، یعنی حزب یا قدرت سیاسی تعلق دارند.

قدرت سیاسی با قدرتهای اقتصادی و اجتماعی ارتباط دارد.



کسانی که پایگاه اجتماعی بالا دارند می کوشند اعمال نفوذ سیاسی کنند و سیاستمداران نیز به کسب پایگاه و قدرت اقتصادی علاقه دارند.

همکاری طبقه کارگر با سرمایه داری

به عقیده **وبر**، طبقه کارگر باید با بورژوازی همکاری و به برخی دستاوردهای سیاسی و اقتصادی در چهارچوب نظام بورژوایی بسنده کند.

عقلایی بودن تولید

به نظر **وبر**، ویژگی بارز سرمایه‌داری مدرن، نه چهره طبقاتی

آن، بلکه عقلایی بودن تولید در مؤسسات سرمایه‌داری است.

بوروکراسی

عامل کلیدی قدرت در جامعه مدرن، نه مالکیت ابزار تولید، بلکه موقعیت فرد در سلسله مراتب بوروکراسی است که تجسم آن دستگاههای دولت و ارتش هستند.

عوامل از خود بیگانگی

وبر معتقد است که اصل تبعیت، تقسیم کار افراطی و لزوم پیروی از قوانین ثابت که ویژگیهای عمده سلسله مراتب بوروکراتیک هستند، باعث از خود بیگانگی افراد می شوند.

نظریه فونکسیونالیستی

در نگرش **فونکسیونالیستی** (کارکردگرایی)، علت قشربندی اجتماعی

در تمامی جوامع، نیاز آنها به تقسیم کار اجتماعی و اقتصادی است.

منشأ نابرابریها

به نظر فونکسیونالیستها، در جوامع صنعتی، یک نظام ارزشی مبتنی بر شایستگی، مکان افراد را در نظام شغلی تعیین می کند ؛
مبنای اهمیت مشاغل، وفاق اجتماعی افراد جامعه است.



چون همه فعالیتهای اجتماعی ارزش و اهمیت یکسانی برای حفظ سیستم ندارند، لذا نابرابریهای میان اقشار و طبقات مختلف، دارای فونکسیون (کارکرد) و برای حفظ سیستم ضروری است.

نظر دور‌کیم

به نظر دور‌کیم، در جوامع متکی بر همبستگی ارگانیک، تنها معیار قشربندی (سلسله مراتب)، استعدادها و صلاحیتهای فردی است که موجب پویایی نظام قشربندی می‌شود.

آراء پارسونز

به عقیده پارسونز، هر فرد یا قشر اجتماعی که کارکردش بیشتر در جهت تحقق ارزشهای جامعه باشد، در قشربندی اجتماعی رتبه بالاتری کسب می کند.



اگر در جامعه‌ای، انطباق یا سازگاری با مقتضیات،
الگوی ارزشی مسلط باشد، کارآیی و صلاحیت فردی
اهمیت می‌یابد و به مبنای قشربندی تبدیل می‌شود.

آراء ديویس و مور

به عقیده **دیویس و مور**، نابرابری ثروت و شئون اجتماعی

نقش مهمی در همه جوامع ایفا می کند. این نابرابریها شایسته ترین

افراد را وسوسه می کنند که مهمترین موقعیتها را تصاحب کنند.



اهمیت فونکسیونلی مشاغل در جامعه و کمیابی نسبی افراد واجد شرایط برای تصدی آنها مهمترین عواملی هستند که میزان پاداشهای اجتماعی را برای مشاغل و موقعیتهای مختلف اجتماعی تعیین می کنند.

نظر وارنر

وارنر معتقد است که شاخص تقسیم جامعه به طبقات و اقشار،

پایگاه و منزلت اجتماعی است. مبنای این رتبه بندی می تواند

شاخصهایی مانند درآمد، تحصیلات، شغل، محل سکونت و غیره باشد.

روش وارنر

وارنر روش تجربی را بکار می‌گرفت ؛ از پاسخگویان می‌خواست

نظرشان را درباره پایگاه افراد مورد نظرشان عنوان کنند و این

قضاوت را مبنای رده‌بندی منزلتی افراد قرار می‌داد.

انتقادهای از نظریه فونکسیو نالیستی

نظریه فونکسیونالیستی توجیهی ایدئولوژیک برای نابرابریهای موجود و تأیید کننده سکون و ثبات اجتماعی است ؛ نقش و اهمیت پایگاههای انتسابی را نادیده می گیرد.



نظریهٔ فونکسیونالیستی، به نقش عواملی مانند ستیزه
و قدرت در قشربندی اجتماعی کم توجهی و در مورد
نقش توافق در ایجاد و حفظ نظم اغراق می کند.

دارندورف : انتقاد از مارکسیسم و فونکسیونالیسم

دارندورف معتقد است که جامعه دو چهره دارد :

توافق آمیز میان طبقات مختلف، تضاد و تعارض طبقاتی.

مالکیت در شرکتهای سهامی

به نظر دارندورف، در جامعه مابعد سرمایه داری، مالکیت فردی

به مالکیت در قالب شرکتهای سهامی تبدیل شده و سرنوشت

سرمایه داری را تضاد میان سهامداران و سرمایه داران روشن می کند.

رشد طبقه متوسط

در جامعه مابعد سرمایه داری، طبقه متوسط نه تنها محو نمی شود بلکه رشد می کند و شامل دو قشر است : کارگری، بوروکرات و کارگران فروشگاهها.

گسترش تحرک طبقاتی

در این جامعه، امکان تحرک طبقاتی چشمگیر وجود دارد و به جای حق مطلق طبقه سرمایه دار، همه طبقات از حق شهروندی برخوردارند.

نهادی شدن تضاد

تضاد طبقاتی در چهارچوب حق اعتصاب و قراردادهای
جمعی، جنبه نهادی و کنترل شده پیدا کرده که مانع بروز
تضادهای خشن و بنیادی میان طبقات مختلف می شود.

تداوم سیستم

به نظر **دارندورف**، طبقهٔ مسلط ایده‌های جدید اخذ و

تغییراتی در سیستم ایجاد می‌کند؛ به این ترتیب از انقلاب

جلوگیری و ادامه حیات سیستم تضمین می‌شود.

کنترل وسایل تولید

در مؤسسات سرمایه داری بزرگ، مالکیت بین هزاران سهامدار توزیع شده که هیچ کنترلی بر وسایل تولید ندارند. کنترل بر عهده تکنوکراتها و بوروکراتهایی است که حق مالکیتی ندارند.



بنابر این، به جای **مالکیت** وسایل تولید، **کنترل** وسایل تولید
به عامل اساسی و مسلط تضاد طبقاتی تبدیل شده است.

جامعه مابعد صنعت

به عقیده **پل**، در **جامعه مابعد صنعت**، دانش به ستون و محور

جامعه و به منشاء قدرت سیاسی و اقتصادی تبدیل شده است.

ظهور روشنفکران

برتری یافتن مشاغل تخصصی و فنی منجر به

پیدایش طبقه نوظهوری متشکل از متخصصین

شده که **پل** آنها را طبقه **روشنفکران** می خواند.

ظهور تکنوکراتها

گالبرایت معتقد است که در کشورهای پیشرفته صنعتی از جمله در آمریکا، قدرت قهراً در اختیار طبقه نوظهور **تکنوکراتها** قرار گرفته است.

آراء مکتب فرانکفورت

پیروان مکتب فرانکفورت (هورکهایمر، آدورنو،

مارکوزه) به انتقاد از مارکسیسم، فاشیسم و سرمایه داری

مصرف گرا پرداخته و روشهای تجربی را در علوم اجتماعی،

پوزیتیویستی و گمراه کننده معرفی کردند.

انتقاد از مارکسیسم کلاسیک و عقلانیت ابزاری

آنان از مارکسیسم کلاسیک که به عقیده آنها جنبه

اکنومیسم (اقتصاددگی) داشت، و از عقلانیت ابزاری به

عنوان پایه جامعه سرمایه داری مدرن انتقاد کردند.

نومیدی از وقوع انقلاب

پیروان مکتب فرانکفورت معتقدند که در جامعه سرمایه داری مدرن، طبقه حاکم با استفاده از تکنولوژی، مبارزه طبقه کارگر را از نفس انداخته یا در قالبی که مناسب می داند، کانالیزه کرده است.



آنان از احتمال وقوع انقلاب از طریق مبارزه طبقة کارگر
نومید بودند و بر ایدئولوژی و آگاهی طبقاتی به
عنوان پیش شرط مبارزه طبقاتی تأکید کردند.

فصل چهارم. نابرابریهای اجتماعی

در این فصل با علل نابرابری میان قشرها و طبقات مختلف و اشکال گوناگون نابرابری آشنا می شوید.

نابرابری

در بحث نابرابری، تفاوت‌های کمی و کیفی میان اقشار و طبقات مختلف و روند تحول در روابط میان آنها مورد توجه و تأکید قرار می‌گیرد.



در علوم اجتماعی، مفهوم **برابری** به دو معنا بکار می رود : برابری

در ثروت‌های مادّی، برخورد و رفتار یکسان (معنای جامعه‌شناختی).



برابری به معنای شانس، حقوق و امکان لازم برای هر

فرد جهت مشارکت در تحقق سرنوشت انسانی و احراز

یک زندگی شایسته و متناسب با توان خاص اوست.

برابر انگاری

به نظر بیرو، **برابرانگاری**، داعیهٔ برابری و مجرد

تمامی انسانهاست، و مفهومی مخالف برابری است.

روسو و نابرابری اجتماعی

روسو شاید از نخستین متفکرینی باشد که میان

نابرابری و مالکیت خصوصی ارتباط قائل شده اند.



به عقیده روسو، مبنای برابری میان انسانها،
خواست یا اراده عمومی است که مانع
می شود حاکمان از قدرت اعطایی مردم برای
ایجاد نابرابری سوء استفاده کنند.

مارکسیسم و نابرابری اجتماعی

به اعتقاد **مارکس گرایان**، بیشترین حدّ نابرابری در نظام برده داری وجود داشت. بردگان فقط ابزارهای سخنگو بودند و نه بیشتر.



به عقیده **مارکس**، نخستین گام برای حذف نابرابریهای اجتماعی و اقتصادی، انتقال مالکیت ابزار تولید از فرد به جامعه و استقرار سوسیالیسم است که همگان را در موقعیت یکسان قرار می دهد.

نابرابری در نظام سوسیالیستی

اما در نظام سوسیالیستی معضل نابرابری به طور کامل

حل نمی‌شود زیرا بخشی از نابرابری‌های به جامانده از

نظام سرمایه‌داری کماکان وجود خواهد داشت.

برابری در نظام کمونیستی

نابرابری در ثروت تنها در نظام کمونیستی برطرف خواهد شد ؛ زیرا در این نظام، تفاوت‌های اساسی در مشاغل و کارها از بین خواهد رفت.



تنها در نظام کمونیستی است که اصل

هر کس به اندازه نیازش اعمال خواهد شد.

نظریهٔ نخبه گرایانه دربارهٔ نابرابری

نظریهٔ **نخبه گرایانه** درباره نابرابری حاکی است که عامل

اصلی تفکیک اجتماعی، حاکمیت (سیاست) است نه اقتصاد ؛

برابری توهمی بیش نیست ؛ و طبقات جنبهٔ گذرا دارند.



طرفداران نظریه نخبه گرایانه، جامعه را مرکب از دو قشر
یا طبقهٔ حکومت کننده و حکومت شونده می دانند
و به توجیه تقسیم بندی و نابرابری می پردازند.

پاره تو و نابرابری اجتماعی

پاره تو که از نظریه پردازان نگرش نخبه گرایانه است،

در بررسی نابرابری از توجیحات روانشناسانه بهره می گیرد

و نابرابری در ثروت را به نابرابری در استعدادها ربط می دهد.

دارندورف و نابرابری اجتماعی

دارندورف میان نابرابریهای ناشی از تواناییهای طبیعی و

نابرابریهایی که منشاء اجتماعی دارند، تفاوت قائل می شود.



دارندورف، این نظر مارکس را که مبنای نابرابری

اجتماعی، مالکیت خصوصی ابزار تولید است، و این

ادعا را که تقسیم کار منشاء نابرابری است، مردود می شمارد.

ارزشها و نابرابری اجتماعی

دارندورف این نظریه را که نابرابری در تمامی جوامع ضرورت

کارکردی دارد، رد می کند، اما این نظر **پارسونز** را که نابرابری

با ارزشهای اجتماعی ارتباط دارد، با اصلاحاتی می پذیرد.

هنجارها و نابرابری اجتماعی

به نظر **دارندورف**، زمانی که هنجارها در رفتار مردم تأثیر می گذارند، و وقتی که رفتار بالفعل مردم بر اساس هنجارها سنجیده می شود، ناگزیر نوعی سلسله مراتب پایگاههای اجتماعی پدید می آید.



قانون که چکیدهٔ هنجارهاست، شرط لازم و کافی برای نابرابری
اجتماعی است. جوامعی که قانون ندارند، نابرابری هم ندارند.

کنترل و نابرابری اجتماعی

نظام پاداش و تنبیه که در هر نظام قانونی وجود دارد

کارکردش منجر به نابرابریهای اجتماعی می شود.



پس، قشربندی اجتماعی نتیجهٔ بلافصل کنترل رفتار اجتماعی
از طریق احکام مثبت (پاداش) و منفی (تنبیه) است.

نابرابری و تضاد اجتماعی

نابرابری همیشه به معنی نفع یک گروه به هزینه سایر گروه‌هاست.
بنابراین، هر نظام قشربندی اجتماعی حامل اعتراضاتی
علیه اصول خود و حاوی نطفه براندازی خویش است.

تداوم نابرابری

به عقیده دارندورف، محو کامل نابرابری، امری
امکان ناپذیر، آرمانی و غیرتاریخی است.

نظریه لنسکی

لنسکی معتقد است که چون استعدادها، تواناییها و

امکانات افراد برای رسیدن به پاداشهای اجتماعی و حفظ

آنها متفاوت است، درجه ای از نابرابری اجتناب ناپذیر است.

عوامل نابرابری

به عقیده **لنسکی**، نابرابریها جنبه کارکردی ندارند؛

عواملی که باعث نابرابری می شوند عبارت اند از سطح

پیشرفت تکنولوژی، تهدید خارجی، ایدئولوژی، رهبری.

قدرت و نابرابری

لنسکی معتقد است که نابرابری در قدرت موجب نابرابری

در ثروت و پرستیژ می شود، و رهبران با توجه به سلطه بر

منابع کمیاب می توانند نابرابریها را افزایش یا کاهش دهند.

نظریهٔ مارشال

به عقیدهٔ **مارشال**، حقّ شهروندی نوعی پایگاه است که به فرد یا

گروه امکان می‌دهد که از حقوق اجتماعی و قدرت برخوردار شود.



مارشال معتقد است که اصل شهروندی هم مشوق

پادشاهای نابرابر است و هم مشوق حقوق برابر.

نابرابری نژادی

بسیاری از پژوهشگران معتقدند که نابرابری نژادی ربطی به هوش و استعداد ندارد و تفاوت نژادی عاملی است برای بهره‌کشی ارزان از رنگین‌پوستان.

عدم توسعه فرهنگی و نابرابری نژادی

تحقیقات نشان می دهد که فرضیه عدم توسعه فرهنگی

فقط در مورد پایین ترین لایه رنگین پوستان مصداق دارد.



دانشجویان و اقشار میانی و بالایی طبقه کارگر
سیاهپوست، آرمانهایی مشابه با سفیدپوستان دارند.



بنابر این، روحیات مغایر با توسعه در سیاهپوستان جنبه طبقاتی دارد و بیشتر در اقشار فقیر مشاهده می شود.

نابرابری نژادی در آمریکا

علیرغم بهبود نسبی وضعیت سیاهان در آمریکا و قوانین تعدیل
کننده، تبعیض نژادی بویژه در زمینه‌هایی مانند مسکن،
عضویت در باشگاه‌ها و موارد دیگر همچنان ادامه دارد.

قشربندی جنسیتی

منظور از اصطلاح **قشربندی جنسیتی**، شرایطی است که موجب

برابری اجتماعی و یا نابرابری اجتماعی میان جنسهای مختلف می شود.

نابرابری زنان و مردان

زنان در بازار کار نسبت به مردان در مشاغل مشابه مزد کمتری می‌گیرند، و از مشاغل حرفه‌ای پردرآمد دور نگاه داشته می‌شوند.

کاهش نابرابری زنان و مردان

کاهش نسبی نابرابری بین زنان و مردان پیش از آنکه ناشی از جنبشهای زنان یا مبارزات سیاسی باشد، ناشی از نوآوریهای تکنولوژیکی است.

سرمایه داران و تبعیض نژادی

سرمایه داران از تبعیض های نژادی سود می برند : با ترویج
پیشداوریهای نژادی، کارگران را پراکنده و اتحادیه های کارگری
را تضعیف می کنند و دستمزد همه کارگران را پایین می آورند.

نابرابری و توسعه

میان نابرابری بین کشورهای توسعه یافته و توسعه نیافته و نابرابری اجتماعی و اقتصادی در درون این کشورها، ارتباط متقابل وجود دارد.



به عقیده **فرانک**، نظام سرمایه داری همواره می کوشد مراکز بزرگ سرمایه
یا مادرشهر ایجاد کند و این مراکز با مادرشهرهای کوچکتر ارتباط دارند.

توسعه و تشدید نابرابری در جهان سوم

روند توسعه در کشورهای پیشرفته صنعتی نهایتاً موجب کاهش نابرابری اجتماعی شد، اما در کشورهای توسعه نیافته باعث تشدید نابرابریها شده است.

دلایل تشدید نابرابری در جهان سوم

به عقیده **اوانز و استفنز**، تشدید نابرابری دو علت دارد : رشد

زیاد جمعیت و نیروی کار، و صنعتی شدن به اتکای تکنولوژی

سرمایه بر و کالاهای سرمایه ای کشورهای توسعه یافته.

فصل پنجم. قشربندی و تحرک اجتماعی

در این فصل اشکال مختلف تحرک اجتماعی را فرامی‌گیرید.

تعریف تحرک اجتماعی

تحرک اجتماعی عبارت است از گذر افراد از یک

گروه به گروه دیگر و پدیده دگرگونی در پایگاه اجتماعی

یک گروه یا یک شخص و دستیابی به نقشهای دیگر.

تحرک افقی

منظور از **تحرک افقی**، تغییر موقعیت و مکان فرد از یک

پایگاه اجتماعی به پایگاه اجتماعی مشابه و هم ارز دیگر است.

تحرک عمودی

تحرک عمودی، جابه جایی از یک پایگاه به پایگاه طبقاتی یا اجتماعی

کاملاً متفاوت است و به دو نوع **صعودی** و **نزولی** تقسیم می شود.

تحرک درون طبقه ای و برون طبقه ای

در متون مارکسیستی، گاه به جای تحرک افقی از

اصطلاح **تحرک درون طبقه ای**، و به جای تحرک

عمودی، از اصطلاح تحرک برون طبقه ای استفاده می شود.

تحرک کامل

تحرک کامل دالّ بر این است که افراد، صرفنظر از منشاء

خانوادگی و طبقاتی خود از شانس مساوی برای دستیابی

به پایگاه اجتماعی دلخواه خود برخوردارند.

تحرک ساختی

تحرک ساختی، تحرکی است که صرفنظر از خواست

و ارادهٔ افراد، از طریق تغییر در یکی از ساختارهای

عمدهٔ اجتماعی از نسلی به نسل دیگر تحقق می‌یابد.

تحرک غیر ساختی

تحرک غیرساختی جنبه محدود و موضعی دارد و به هر نوع تحرک

اجتماعی که در چهارچوب تحرک ساختی نگنجد، اطلاق می شود.

انواع محدودیت

هاج، مفاهیم محدودیتها یا فشارهای توزیعی

و محدودیتهای ساختی را بکار برده است.

محدودیت توزیعی

اگر بر اثر تغییرات تکنولوژیکی یا عوامل دیگر، پایگاهها و اقشار قدیم از بین بروند یا پایگاهها و اقشار جدید ایجاد شوند، **محدودیت توزیعی** تحقق یافته است.

محدودیت ساختی

محدودیت‌های ساختی از ویژگی‌های پایگاه‌ها یا

اقشار اجتماعی و از ماهیت روابط میان پایگاه‌های

اجتماعی و اقشار اجتماعی سرچشمه می‌گیرند.

تحرک حرفه ای

به عقیده بیرو، **تحرک حرفه ای**، فرایند دگرگونی در

شغل یا پیشه فرد است. صعود یا سقوط در سلسله

مراتب حرفه ای، شکلی از تحرک حرفه ای است.

تحرک عمری و تحرک بین نسلی

بررسی تحرک اجتماعی و منزلتی یک فرد در مقاطع

مختلف عمر او، **بررسی تحرک عمری**، و در بیش

از یک نسل، **بررسی تحرک بین نسلی** خوانده می شود.

شدت تحرک

سوروکین، میان دو مفهوم شدت و عمومیت تحرک اجتماعی فرق

می گذارد. منظور از شدت تحرک، فاصله عمودی یا تعداد طبقاتی

است که در جریان تحرک اجتماعی پشت سر گذاشته می شود.

عمومیت تحرک

منظور از **عمومیت تحرک اجتماعی**، تعداد افرادی است که موقعیت

و پایگاه طبقاتی خود را در یک دوره معین تغییر می دهند.

تحرک و ثبات اجتماعی

به عقیده **لیپست و بندیکس**، تحرک اجتماعی برای ایجاد

ثبات در جوامع صنعتی جدید ضروری است، زیرا این احتمال را

که طبقات پایین به انقلاب طبقاتی دست بزنند، کاهش می دهد.

نظریه پایان ایدئولوژی

نظریه پایان ایدئولوژی دالّ بر این است که با توجه به مشارکت

دموکراتیک طبقه کارگر در سیاست و حلّ مسئله تحرک اجتماعی

در جوامع غربی، ایدئولوژیهای سنتی کمرنگ شده اند.

اندازه شهر و تحرک شغلی فرزندان

تحقیقات **لین** نشان داد که هر چه شهر محل سکونت کوچکتر باشد، تأثیر میزان تحصیلات و پایگاه شغلی پدر در پایگاه شغلی و تحرک اجتماعی فرزندان بیشتر است.

نظریه ساخت یافتگی

به عقیده **گیدنز**، **ساخت یافتگی** پروسه ای است که

در ضمن آن، طبقات از مقولات اقتصادی به گروههای معنادار

اجتماعی (طبقات دارای هویت مشخص) تبدیل می شوند.



بر طبق نظریه ساخت یافتگی اگر در جامعه‌ای تحرک اجتماعی ناچیز باشد، طبقات به صورت هویت‌های اجتماعی مشخص و متمایز در می‌آیند، که از لحاظ ویژگی‌های اجتماعی کاملاً با هم متفاوت هستند.

تحرک مرحله ای

به عقیده **پارک**، اقلیتهای قومی و نژادی پس از ورود به آمریکا،

برای تحرک اجتماعی پنج مرحله را پشت سر می گذارند :

تماس، تضاد، صلح و سازش، همانندسازی، امتزاج.

انتقاد از نظریه تحرک مرحله‌ای

وود و شرمن معتقدند که اگر در جامعه

آمریکا همسازی هم باشد، بیشتر

جنبه منفی و اجباری دارد و به صورت

تبعیت اقلیتها از فرهنگ مسلط است.

تحرک اجتماعی و انگیزه موفقیت

به عقیده **مک کله لند**، در افراد و گروههایی که گرایش شدیدی به تحرک اجتماعی دارند، انگیزه موفقیت بیشتر است.

فصل ششم. مروری اجمالی بر جامعه شناسی اقشار و طبقات اجتماعی در ایران

در این فصل با ساخت طبقاتی جامعه

ایران و تحول تاریخی آن آشنا می شوید.

طبقات اجتماعی در میان آریاییان

آریاییان به سه طبقه تقسیم می شدند : جنگجویان، روحانیان و مردم عادی. در روایات اساطیری ایران، پیدایش تقسیم و اقشار مختلف و تعیین وظیفه هر کدام به **جمشید** منتسب شده است.

عدم تحرک اجتماعی

در ایران پیش از اسلام، اصل درون همسری اکیداً رعایت می شد و هیچ گونه تحرک طبقاتی و حتی صنفی و شغلی امکان پذیر نبود.

طبقات اجتماعی در عصر ساسانیان

در زمان ساسانیان مردم به چهار طبقه تقسیم می شدند
که از بالا به پایین عبارت بودند از : اصحاب دین، جنگجویان،
دبیران و محاسبان، کشاورزان و پیشه وران و بازرگانان.

اقشار اجتماعی در قرون وسطی

در ایران قرون وسطی، در شهرها اصناف و اقشار شهری، و در روستاها، بزرگ مالکان و زارعان اقشار عمده را تشکیل می دادند.

برده داری پس از اسلام

در سالهای پس از اسلام، بردگان بیشتر از اسرای جنگی بودند و شیوه حکومتی امویان و عباسیان با نگاهداری و افزایش بردگان سازگار بود.

نظام فئودالی و عشیرتی

در قرون پس از اسلام تا اواخر قرن نوزدهم، نظام غالب در ایران صرفاً نظام فئودالی و عشیرتی بوده است.

تحول ساخت طبقاتی

از دوره ناصرالدین شاه و بویژه در سالهای پس از انقلاب مشروطیت، ساختار طبقاتی سنتی کشور دگرگون شد و طبقات صاحب صنعت (سرمایه دار) و کارگر پدید آمدند.

خلع ید از سرمایه داران وابسته

در سالهای پس از انقلاب اسلامی، از سرمایه داران و مالکان وابسته به نظام پیشین خلع ید شد و اموال آنها در اختیار نهادها و سازمانهای دولتی قرار گرفت.

www.salampnu.com

سایت مرجع دانشجوی پیام نور

- ✓ نمونه سوالات پیام نور : بیش از ۱۱۰ هزار نمونه سوال همراه با پاسخنامه
- تستی و تشریحی
- ✓ کتاب ، جزوه و خلاصه دروس
- ✓ برنامه امتحانات
- ✓ منابع و لیست دروس هر ترم
- ✓ دانلود کاملاً رایگان بیش از ۱۴۰ هزار فایل مختص دانشجویان پیام نور

www.salampnu.com